

# بدن زیسته: کشاکش جامعه و بدن

## (واکاوی پدیدارشناختی روایت زنان از بدن)

### مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۷، شماره یک: ۲۸۹-۳۱۳

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

سعید مدنی قهفرخی  
پژوهشگر مسائل اجتماعی و جرم‌شناس  
کیهان صفری<sup>۱</sup>  
فارغ التحصیل کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

پذیرش ۹۹/۰۵/۱۷

دریافت ۹۸/۰۷/۰۸

### چکیده

اهمیت بدن و رابطه‌مندی آن با قلمروهای اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و مکانی که امروزه در جامعه‌شناسی بدن بدان پرداخته می‌شود، انسان را نوعی عامل جسم‌مند تعریف می‌کند. بدن زیسته مفهومی است که نشان می‌دهد که بودن در جهان و آگاهی انسان تا حد زیادی توسط بدن معین می‌شود. شناخت تجربه زنان و درک و تصویر از بدن‌شان در جامعه امری است که این مقاله در صدد مطالعه آن است. محقق با هدف شناخت، توصیف و تشریح این امر از روش کیفی و رویکرد پدیدارشناسی تفسیری استفاده کرده است. مشارکت‌کنندگان در مطالعه، ۲۶ نفر زن در شهر سنندج می‌باشند که تحت مصاحبه عمیق و نیمه ساختاریافته قرار گرفتند. مشارکت‌کنندگان به صورت نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. یافته‌های حاصل از توصیف و روایت زنان از بدن زیسته شامل شش مقوله اصلی است: بدن به‌مثابه ناموس-بدن، ابژه جنسی-بدن ابزار سلطه نمادین مرد در جامعه-بدن همچون دستگاه بازتولید نسل-بدن سرمایه‌ای جنسی-بدن علیه پدرسالاری. یافته‌ها نشان می‌دهد که وضعیت حاکم بر بدن زنان و تصورات و ذهنیت آنان از بدن، بیش از آنکه حاصل نوعی انتخاب جمعی زنان باشد، امری ابژکتیو است که از وضعیت اجتماعی-تاریخی موجود در سنندج ریشه گرفته است.

**کلیدواژه:** بدن زیسته، پدرسالاری، سرمایه جنسی، ناموس، پدیدارشناسی

<sup>۱</sup> پست الکترونیکی نویسنده رابط: safaryk73@yahoo.com

## بیان مسأله

امروزه بدن در کانون مطالعات بسیاری از علوم و به طور اخص، رشته جامعه‌شناسی قرار گرفته است. «در متون جامعه‌شناسی معاصر به مطالعه ابعاد جسمی و زیستی بدن انسان توجه بیشتری شده است» (کیت کریگان، ۱۳۹۵: ۱۰). به طوری که «اینک جامعه‌شناسی بدن متمم جریان اصلی جامعه‌شناسی است» (همان). اهمیت بدن نه تنها در تحقیقات تجربی، بلکه در تئوری‌پردازی‌های جامعه‌شناختی آشکار شده است (هاوسون، ۲۰۰۱: ۲۱-۹۷). جامعه‌شناسی بدن شاخ‌های از جامعه‌شناسی است که ماهیت اجتماعی جسمانیت انسان، تولید اجتماعی بدن، نمایش اجتماعی بدن، گفتمان حاکم بر بدن، تاریخ اجتماعی بدن و تعامل پیچیده میان بدن، جامعه و فرهنگ را بررسی می‌کند (ترنر، ۱۹۹۴: ۱۰).

به گفته لوبرتون آنچه امروز بنام جامعه‌شناسی بدن می‌شناسیم، "شاخ‌های از جامعه‌شناسی است که به طور خاص مفهوم بدن‌مندی را به‌مثابه پدیده‌های اجتماعی، موضوعی نمادین، نوعی بازنمود و عامل برای تخیل می‌سازد. ایماژ ما از بدن، یعنی اینکه بدن خود را چگونه درک می‌کنیم، ممکن است بر توانایی ما در رابطه برقرار کردن با دیگران مؤثر بوده و بر پاسخ‌هایی که دیگران به ما می‌دهند، تأثیر نهد. این ایماژ، نحوه تجربه کردن بدن‌هایمان در زندگی روزمره را تحت تأثیر قرار می‌دهد" (همان). در واقع، بدن صرفاً کالبدی فیزیکی نیست، بلکه محصول جامعه و عرصه نمایش بسیاری از قراردادهای و نظم‌های حاصل از ساختارها و نهادهای اجتماعی است. مصرف بدن نزد زنان، در مقایسه با مردان، ابعاد و گستره وسیع‌تری دارد که البته، این موضوع از ساختارهای اجتماعی فرهنگی جامعه نشأت می‌گیرد (چندائق و همکاران، ۱۳۹۴).

در این میان، «از گروه‌های اجتماعی که در متون علمی کمتر بدان پرداخته شده و از زبان حال و احساسات‌شان و تجربیات‌شان سخن به میان آمده، زنان هستند. زنان به دلیل موقعیت فرودستی که نسبت به مردان در اکثریت قریب به اتفاق جوامع بشری دارند و نیز به دلیل غلبه مردان بر گفتمان‌های علمی؛ و نیز تابوهای اجتماعی و هنجارهای فرهنگی که جنس مؤنث و مسائل پیرامونش را احاطه کرده، کمتر توانسته‌اند از موقعیت ویژه خود سخن بگویند. در میان تجارب زنانه، بخشی که بیش از سایر بخش‌ها مغفول مانده، آن بخشی است که به تجربیات زن

از بدن زنانه مربوط می‌گردد و ممنوعیت‌های عرفی و شرعی زیادی در جوامع مختلف با آن قرین هستند» (اباذری و دیگران، ۱۳۸۷: ۲).

بنا به عقیده دویووار (۱۳۸۲)، تاریخ زن- نظر به اینکه او هنوز گرفتار وظایف زنانگی است- بیش از تاریخ مرد وابسته به تقدیر فیزیولوژیک است؛ و منحنی سرنوشت او بیش از منحنی مردانه، مواجه با موانع و منقطع است؛ به طوری که زنان زندانی تن و اقامتگاه خود هستند. اینکه یک جامعه چگونه بر زنان و مقوله بدن‌مندی در زنان تأثیر می‌گذارد، خلق می‌کند، معنا می‌بخشد و از سوژه زنانگی گفتمان‌سازی می‌کند؛ بسیار قابل توجه و مطالعه است. به نظر می‌رسد همانطوری که جامعه و «فرآیندهای اجتماعی کلید درک جنسیت» (سفیری، ۱۳۸۷) بوده، که افراد در فرآیند جامعه‌پذیری جنسیتی، صفات و ویژگی‌های جنسیتی را گرفته و خود را با آن درک می‌کنند (همان). بدن زیسته و بدن‌مندی و درک و تصویر فرد از بدن نیز در فرآیندهای اجتماعی در جامعه بر ساخت پیدا می‌کند.

زنان در ایران، در نگرش نسبت به خود و همچنین نگرش نسبت به جنس مقابل دارای تفاوت‌ها و البته شباهت‌های شخصیتی قابل توجهی هستند. به بیانی دیگر، «اگرچه تفاوت‌های بنیادین و غیرقابل تقلیلی میان دو جنس وجود دارد و این تفاوت‌ها اگر چه به نحو خاصی جنسی است، اما به لحاظ فرهنگی با متغیرهای دیگری نظیر نژاد، طبقه و قومیت کدگذاری شده است.» «حتی زنان با وجود جنس واحد، در طبقات و نژادهای مختلف، تجارب متفاوتی از بدن زنانه خود دارند» (اباذری و دیگران، ۱۳۸۷). زنان کل زندگی شخصی و اجتماعی خود را به نحو متمایزی تجربه می‌کنند. زندگی آنها حاوی مؤلفه‌ها و تجربیات مشترکی است: داشتن موقعیت فرودست در برابر مردان، احساس عدم تعلق به دنیای مردانه، هراس از دنیای مردان، عدم امکان خودبیانگری، ترس از تعرض و خشونت، در معرض نگاه خیره مردان بودن و از این قبیل» (محمدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۹).

اغلب تحقیقات در حوزه بدن زنان به مدیریت بدن و تحلیل کنش‌های مصرف‌نمایشی بدن پرداخته‌اند و مطالعه‌ای در باب درک و تصور زنان از بدن زنانه خود در ایران صورت نپذیرفته است یا کمتر بدان پرداخته شده است و تحقیقاتی نیز اگر انجام شده تحت عنوان زن

ایرانی انتشار می‌یابد که مصداق یک زن فارس طبقه متوسط می‌باشد و کوچکترین صدایی به زنان سایر قومیت‌ها و تجارب کاملاً متفاوت آنها نمی‌دهد (شهریاری، ۱۳۹۴). از سوی دیگر، ملاحظات قومیتی، نژادی و طبقه اجتماعی و جغرافیایی و جنسیتی که می‌تواند در درک هر چه بهتر تصویر و درک زنان از خود و بدن و تجارب زیسته خود کمک کند، صورت‌پذیرفته است. این مسئله در مورد جامعه‌ای مانند کردستان که زنان در حداقل مطالعات جامعه‌شناختی قرار گرفته‌اند، بیشتر است. بدین سبب این مطالعه در نظر دارد که به مطالعه پدیدارشناختی بدن در زنان و درک و تصویر آنان از بدن خود در تجربه زیسته‌شان بپردازد. در واقع، این مطالعه درصدد است که این مسئله را از دید خود زنان دنبال کند. پرسش مرکزی پژوهش این است که، درک و تصور زنان از بدن زیسته خود در کنش و واکنش با جامعه کردستان چگونه است؟ در واقع، هدف این پژوهش، پدیدارشناسی درک و تصور زنان از بدن زیسته خود در جامعه موجود است که می‌تواند سؤالات زیر را در پی داشته باشد: جامعه کردستان چگونه بدن‌های زنانه را خلق و معنا می‌بخشد؟ با توجه به بدن زیسته، زنان نسبت بدن و جامعه موجود را چگونه تفسیر می‌کنند؟ مناقشات بدن زنانه در یک جامعه مردسالار چیست و از دید زنان چگونه تفسیر می‌شود؟

### پیشینه مطالعاتی

مطالعات متعددی در ایران در حوزه بدن صورت گرفته است که اکثریت این مطالعات بر مدیریت بدن و تبیین گرایش به جراحی‌های زیبایی بوده است. این مطالعات بیشتر بر پایه روش‌های متعارف کمی (و رویکرد اثباتی) در داخل کشور صورت گرفته است و سهم کمی از مطالعات صورت گرفته با روش‌های کیفی و به طور خاص پدیدارشناختی صورت گرفته است. از میان مطالعات انجام شده داخلی می‌توان به کارهای اشاره داشت: آزاد ارمکی و چاووشیان (۱۳۸۱)، در پژوهشی با عنوان "بدن به مثابه رسانه هویت" به برتری تجربه فرضیه گسسته‌شدن شکل‌های هویت از موقعیت‌های ساختاری و پیوند آن با خصوصیات فرهنگی پرداختند. یافته‌های آنان نشان داد که سطوح گوناگون مدیریت بدن رابطه معناداری با متغیرهایی دارد که

آشکارا دلیل فرهنگی دارند، این متغیرها شامل جنس، سن، تحصیلات، سرمایه فرهنگی، دیانت و نگرش سنتی به خانواده می‌شد.

در پژوهشی دیگر رضایی، اینانلو و فکری (۱۳۸۹)، به بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مدیریت بدن دانشجویان پرداختند. نتایج آنها نشان داد که عواملی همچون مصرف‌گرایی، فشارهای اجتماعی و مصرف رسانه‌ای، تأثیر مستقیم بر رفتارهای مدیریت بدن دارند.

فاتحی و اخلاصی (۱۳۸۷)، در پژوهش خود به میزان بالای مدیریت بدن در زنان شیرازی دست یافتند که گویای بالای توجه زنان به بدن در همه وجوه آن اعم از آرایشی، مراقبت و ... بود. همچنین آنها نشان دادند که بین متغیرهای مصرف رسانه‌ای، پذیرش اجتماعی بدن و پایگاه اجتماعی - اقتصادی با مدیریت بدن رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد.

نتایج ذکائی (۱۳۸۶) نشان دهنده آن است که بروز نوگرایی در جامعه ایران در حساسیت جوانان به کنترل و انضباط بر بدن و نیز حساسیت برای ارائه تصویر مطلوب از خود مؤثر بوده است.

عمیدی، غفرانی‌پور و حسینی (۱۳۸۵)، نشان دادند که رابطه معناداری بین شاخص توده بدنی و نارضایتی از تصویر ذهنی وجود دارد، بدین گونه که با افزایش نمایه توده بدنی، رضایت از تصویر بدنی کاهش می‌یابد.

چندانق و همکاران (۱۳۹۴)، در پژوهشی به بررسی منطق حاکم بر کنش‌های نمایشی بدن زنان و انگیزه آنان از کسب دارایی زیبایی در جریان زندگی روزمره در جامعه رشت پرداخته‌اند. مطالعه آنها نشان می‌دهد که با توجه به ریشه‌های کنش‌های نمایشی بدن زنانه می‌توان پنج تیپ: رایکال اسلام‌گرای سیاسی، تیپ میانه سنتی مذهبی، تیپ میانه سنتی شرق‌شناختی، تیپ شرق‌شناختی و تیپ فمینیستی را مشاهده کرد که چهار تیپ نخست تحت تأثیر الگوی‌های پدرسالارانه سنتی یا جدید است و فقط تیپ فمینیستی در برابر این الگوی واکنش نشان داده و مقاومت می‌کند.

صادقی و همکاران (۱۳۹۶)، در پژوهشی که چارچوب نظری آن بر مبنای نظریه سرمایه جنسی کاترین حکیم بوده است با روش کمی نشان دادند که میزان پرداختن به مدیریت بدن در میان زنان شهر همدان رقم (۳/۳ از ۵) روبه رشد و میانگین ارزش سرمایه جنسی میانگین نسبتاً بالا است.

## روش پژوهش

هدف پژوهش پیش‌رو، درک و تصور زنان از بدن زیسته خود در کنش و واکنش با جامعه کردستان است؛ از این رو رویکرد پدیدارشناسی تفسیری به‌مثابه شیوه مناسب برای کاوش و تحلیل و تفسیر مستقیم این پدیده و تا حد ممکن آزاد از پیش‌فرض‌ها به کار گرفته می‌شود (اشپیکل‌برگ، ۱۹۷۵: ۷۵، به نقل از محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۷۶). به عبارت دیگر، روش پدیدارشناسی می‌کوشد تجربه‌های انسان را در متن و زمین‌های که در آن روی می‌دهد توصیف کند (محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۶۲). این رویکرد از توجه به اصول هستی‌شناسی خود تا حد امکان بر تجربه‌های دسته اول یا تجربه زیسته متمرکز شده و از پرداختن به موضوعات ثانویه خودداری می‌کند، چرا که امکان ورود به لایه‌های معنایی تجربه‌های دست دوم را نداشته و در صورت استفاده به تولید معرفتی مخدوش و تحریف شده می‌انجامد (محمدپور، ۱۳۹۰). به این منظور این شیوه با هدف دریافت درک و فهم زنان از بدن خود به کار گرفته شده است. در واقع، از نحله‌های فکری که به کار بر روی بدن و مباحث نظری مربوط بدان پرداخته، جامعه‌شناسی پدیدارشناسانه است. بحث محوری در اندیشه‌های پدیدارشناسانه در مورد بدن این است که دریابیم مردم چگونه به بیان این تجارب می‌پردازند. مفهوم اصلی این رویکرد، «بدن زیسته»<sup>۱</sup> است. این مفهوم بدین معنی است که بودن در جهان و آگاهی انسانی تا حد زیادی توسط بدن معین می‌شود. انسان نوعی عامل اجتماعی جسم‌مند است (اباذری و دیگران، ۱۳۸۷).

با توجه به اصول نمونه‌گیری هدفمند در تحقیقات کیفی، که رعایت الزامات مترتب بر اصول نمونه‌گیری تصادفی در تحقیقات کمی (برابری تعداد نمونه‌ها در وضعیت ذکر شده) در آن ضرورتی ندارد، محققان در انتخاب نمونه‌ها از تمرکز خاص بر یک وضعیت مشابه در میان مشارکت‌کنندگان خودداری کردند تا گستره‌های از تجربه‌های زیسته را ثبت کنند. در واقع، در این تحقیق به دلیل فرض متکثر بودن تجربه‌های زیسته (بدن زیسته) و برای به دست آوردن نتایج بهتر و کامل‌تر، مفهوم نمونه‌گیری با حداکثر تغییرات را مورد توجه قرار دادیم. در نمونه‌گیری با حداکثر

---

1 Lived body

تغییرات، محیط‌ها، رویدادها و افراد مطلع طوری انتخاب می‌شوند که وضعیت‌های هرچه متفاوت و متنوع‌تر را در دسترس پژوهشگر قرار دهند (ویمر و دومینیک، ۱۳۸۴: ۱۸۱).

میدان پژوهش شهر سنندج مرکز استان کردستان از استان‌های کردنشین شمال غربی ایران است که در فاصله ۵۰۱ کیلومتری تهران قرار گرفته است. مشارکت‌کنندگان در مصاحبه ۲۳ زن هستند که با آنها مصاحبه به عمل آمد و مصاحبه‌ها تا جایی ادامه پیدا کرد که به اشباع نظری رسیدیم. سن زنان مشارکت‌کننده در این تحقیق از ۲۲ سالگی تا ۵۵ سالگی و تحصیلات آنان از ابتدایی تا کارشناسی ارشد بود. این پژوهش زنان مختلفی را با سطح سواد و تعلقات ذهنی و خاستگاه طبقه‌های متفاوت از نظر اجتماعی را هدف قرار داده است.

زنان مشارکت‌کننده به شیوه نمونه‌گیری هدفمند و پس از اعلام رضایت جهت شرکت در پژوهش، تحت مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته با هماهنگی قبلی قرار گرفتند. مصاحبه‌ها به صورت نیمه‌ساختاریافته و سؤالات باز آغاز شد و محقق با سؤالاتی مشارکت‌کنندگان را به تشریح بیشتر پدیده هدایت کرد. محور مصاحبه‌ها با سؤالاتی از درک زنان از بدن، تغییرات بدن، جراحی‌های زیبایی و کنش و واکنش آنها نسبت به سنت‌ها و عرف‌های موجود به بدن زنان صورت گرفت. مصاحبه به صورت فایل صوتی تهیه شد. سپس محقق با هدف شناخت ذات مسئله و با کمک محورهای مصاحبه (درک و تصور از بدن زیسته و تجربه‌های زیسته با بدن خود در جامعه) مصاحبه را از تشریح پدیده به سمت جست‌وجوی ذات مشترک بین آنها حرکت داد.

جدول شماره (۱): اطلاعات زمین‌های مصاحبه‌شوندگان

R	نام	سن	تحصیلات
۱	ثویبه	۵۵	بیسواد
۲	روژین	۳۲	دیپلم
۳	روناک	۳۵	دیپلم
۴	نسرین	۲۸	کارشناسی
۵	سمیرا	۲۶	کارشناسی
۶	هیوا	۳۴	دیپلم
۷	شرمین	۳۸	دیپلم

ادامه جدول شماره (۱): اطلاعات زمین‌های مصاحبه‌شوندگان

R	نام	سن	تحصیلات
۸	گلاره	۲۵	دیپلم
۹	ژینا	۳۳	کارشناسی
۱۰	کزال	۳۰	دیپلم
۱۱	نشمین	۵۰	بیسواد
۱۲	شیما		کارشناسی ارشد
۱۳	فریده	۴۶	بیسواد
۱۴	وسط	۵۲	بیسواد
۱۵	سهیلا	۴۵	سیکل
۱۶	ثریا	۴۰	دیپلم
۱۷	کبیران	۲۵	دیپلم
۱۸	هاله	۴۳	بیسواد
۱۹	اختر	۵۱	بیسواد
۲۰	شیلان	۲۸	دیپلم
۲۱	شکیلا	۲۶	دیپلم
۲۲	شراره	۲۲	کارشناسی
۲۳	شهناز	۲۷	سیکل

### یافته‌ها

از متن مصاحبه‌ها شش مقوله اصلی از توصیف و درک زنان از بدن زیسته خود پدیدار گردید.

جدول شماره (۲): مقولات اصلی و فرعی استخراج‌شده از روایت زنان مصاحبه‌شونده از بدن زیسته

ردیف	مقولات اصلی	مقولات فرعی
۱	بدن به‌مثابه ناموس	بدن زن شرف خانواده- پاسداری از بدن به‌مثابه پاسداری از آبروی طایفه- عفت زن در پاکدامنی- ختنه زنان بازتولید آبروی خانوادگی- بدن حیای زن
۲	بدن، ابژه جنسی	شی‌واره‌شدن زنان- اروتیک‌سازی بدن- ابژگی تنانه- بدن واسط زن و مرد- تن‌فروشی زنان



ادامه جدول شماره (۲): مقولات اصلی و فرعی استخراج شده از روایت زنان مصاحبه‌شونده از بدن زیسته

ردیف	مقولات اصلی	مقولات فرعی
۳	بدن ابزار سلطه نمادین مرد در جامعه	بدن زن مظهر شکنندگی-خسته و ناقص‌سازی زنان به‌مثابه سلطه مردان- ضعیفگی زنان- بدن تحت انقیاد- کنترل زنان از مجرای کنترل بدن- پاسداری مردان از بدن زنان
۴	دستگاه بازتولید نسل	زن تداوم‌بخش نسل- فرزندآوری به‌مثابه مقبولیت اجتماعی- فرزندآوری اهدای زندگی
۵	بدن سرمایه‌ای جنسی	فریبندگی‌های زیبایی‌شناختی زنان- جاذبه جنسی- جلوه‌گری اجتماعی- جنسیتی شدن فضا- نمایش بدن
۶	بدن علیه پدرسالاری	کنش‌های معنادار بدن به‌مثابه اعتراض- نمایش بدن علیه مردسالاری- نمایش بدن در تقابل با محدودیت‌های مردسالارانه- نفی قوانین محدودکننده

در ادامه به توصیف هر مقوله با استفاده از روایت‌های خود زنان از بدن زیسته خود می‌پردازیم.

### بدن به‌مثابه ناموس

در جریان پژوهش، زنان مفهوم ناموس<sup>۱</sup> را مطرح کردند که بدن خود را به‌مثابه ناموس خانواده، مردان و طایفه تلقی می‌کردند که در فرهنگ مردم کردستان نمودهایی بسیاری دارد. اکثر زنان مشارکت‌کننده، بدن خود را همانند ناموس درک و تفسیر می‌کردند؛ بدین معنی که در جریان زندگی و زیست روزمره همواره این مفهوم را با خود به‌یدک می‌کشند و بخشی از وجود و روان آنها شده است. ناموس که بازتولید نظام مردسالارانه را در پی دارد و باعث می‌گردد که این نظام (مردسالاری) همواره بازتولید گردد.

ثویبه (۵۵ ساله، بیسواد) از نان مشارکت‌کننده در این رابطه اظهار داشت:

۱ ناموس در یک تعریف کلی یکی از عوامل مهم نگهدارنده نظم جمعی و هستگی گروهی به‌جای مانده از نظام خویشاوندی و قبیله‌گرایی موجود در گذشته است؛ پاسداری زنان از عفت و شرف‌شان به‌عنوان موضوع مبادله، در واقع پاسداری از شرف گروه، اجتماع، خانواده، طایفه یا قبیله است که در نظام خانوادگی کنونی اندکی تجلیاتش مدرن‌تر شده است. نظام ناموس در خاورمیانه پیش از همه به واسطه حضور و همدستی مردسالاری خود را بر جهان امروز تحمیل کرده است (رستم‌پور، ۲۰۱۴)

«بدن من ناموس شوهر، پدر و برادرهایم است و تا زنده‌ام باید با شرف و آبرو زندگی کنم».

عفت و پاکدامنی زنان که در حول مفهوم ناموس تنیده شده بود حامل و حفظ آبرو و شرف مردانگی به حساب می‌آید. «کشتن زنان و دختران به دلیل حفظ ناموس و شرف، نشانه اعمال قدرت مطلقه مردان بر سرنوشت و زندگی زنان و دختران و هراس از آزادی اراده زن درباره تنش است، تا زن نخواهد و نتواند درباره کنش‌های تنانه خودش تصمیم بگیرد و همچنین نشانه ناتوانی بخشی از جامعه در حل تنش‌هایی است که تغییر گسترده روابط جنسیتی در حوزه‌های مختلف به وجود آورده است» (موسوی، ۱۳۹۶: ۸۸).

نشمین (۵۰ ساله، بیسواد) در مصاحبه اظهار داشت که:

"یادمه همیشه از زمانی که بچه بودم بهمون می‌گفتن ناموس تون رو حفظ کنید. زن با ناموس زنی هست که بدنش رو از نگاه و تعرض مردان غریبه حفظ می‌کنه و این برای ما زنان حتی امکان بقا رو میده"

گفتمان ناموس در کردستان، نوعی ملزومات و پیامدهای اجتماعی ایجاد می‌کند، که زنان تا آخر عمر با خود یدک می‌کشند. این ملزومات و پیامدهای اجتماعی در واقع نوعی هنجارهای جنسیتی در تمام مناسبات و منطوق‌ها و رفتارها در عرصه خصوصی و خانواده و همینطور در عرصه عمومی ایجاد می‌کند که دال مرکزی آن را بدن و بدن‌مندی تشکیل می‌دهد. این قواعد و عرف برساخته اغلب به کنترل هر چه بیشتر زنان و بدن آنها برای حفظ این گفتمان و کدهای اخلاقی مشتق شده از آن می‌انجامد.

سوژه زن در کردستان، از آنجا که تحت سلطه گفتمان ناموس است و در این گفتمان اجتماعی می‌شود، به بخش جدایی‌ناپذیر این گفتمان مبدل گشته است. این گفتمان اغلب با تبعیض و نظام سلطه بر زنان همراه بوده است و زمانی که در پیوند با ساختار مسلط فرهنگی، اجتماعی و مذهبی قرار گرفته است توانسته است خود را به مثابه امری طبیعی در جامعه و در دنیای زنان جا دهد و به فرهنگی متعارف و عرف اجتماعی تبدیل شود.

#### - بدن، ابژه جنسی

در پژوهش پیش‌رو، زنان مشارکت‌کننده بدن خود را به مثابه ابژه‌های در جهت ذائقه مردان درک و تفسیر می‌کردند. در واقع زنان مشارکت‌کننده معتقدند که بدن آنها همیشه مانند ابژه‌های قلمداد

می‌شود که در پاسخ به ذائقه و میل مردان در جامعه تولید و بازتولید می‌گردد. در جامعه‌ای سنتی و پدرسالار ارتباط زن و مرد و همچنین شناخت طرفین از هم بر مبنای سوژگی و ابژگی از دید زنان قلمداد می‌گردد. در واقع در این فرآیند زنان این درک را از بدن خود داشتند که جنسیت آنها به بدن آنها تقلیل پیدا کرده و مردان بدن آنها را در جهت ذائقه خود همچون شیء درک می‌کنند. زنان مشارکت‌کننده این ابژگی تن خود را از دید مردان به مثابه غریزه جنسی و شهوانی مردان درک کرده و معتقدند که این مسئله در جامعه و در چارچوب سنت‌ها دائماً بازتولید می‌گردد. روناک (۳۵ ساله، دیپلم) از زنان مشارکت‌کننده در این رابطه می‌گفت:

*«واقعیت آینه که ما زنان دستگاهی جنسی برای لذت مردان هستیم و فکر می‌کنم که همه ما زنان این رو در زندگیمان دیده و تجربه کرده‌ایم و می‌شه حتی تو رفتار و نگاه مردان نسبت به ما زنان این رو دیده.»*

در این تجربه، زنانگی به جنسیت و دستگاه جنسی زنان تقلیل پیدا کرده و این تجربه به تعبیر زنان مشارکت‌کننده در پژوهش دائماً در حال بازتولید است و زنان معتقد بودند که در زندگی روزمره آنان زیست می‌شود. در روند ابژگی زنان، سوژه (مرد) نه تنها به ابژه (زن) نگاه جنسیتی و غریزی دارند، بلکه همه زندگی و زیست روزمره مردان در این جهت است و مرتباً به آن معنا داده می‌شود.

نسرین (۲۸ ساله، کارشناسی) در این رابطه می‌گفت:

*«راستش من فکر می‌کنم که مردان ما رو فقط به چشم دستگاهی برای ارضای نیازهای جنسی خودشون می‌بینن. و این نگاه، من رو خیلی اذیت می‌کنه، من یادمه که از بچگی یادمون میدن که هم چیزتون برای مرده و در واقع شما نیستید که مالک بدنتان هستید بلکه مردان شما [پدر، برادر] مالک بدنتان هستند.»*

زنان مورد مطالعه به این پرداختند که اغلب در جامعه بیش از آنکه شایستگی‌ها و حضور و فعالیت‌های اجتماعی آنان مورد توجه قرار گیرد با معیارهای جنسیتی مبتنی بر بدن قضاوت شده‌اند. این قضاوت نیز در اکثر موارد در بین مورد مطالعه‌شوندگان به صورت ابژکتیویته‌سازی از زنان و به طور خاص بدن به مثابه ابژه تجلی گشته است. این اروتیک‌سازی بدن زنان دستاویزی برای مانور هر چه بیشتر مردان بر زنان در نظام سلطه بوده است. این فرایند فضایی را

خلق کرده است که اغلب مردان به تعبیر مصاحبه شونده‌گان خود را مالک بدن زنان دانسته و زنان ملک و دارایی مردان به شمار رفته‌اند. این نوع خلق زنانگی اغلب در خدمت نظم پدرسالار قرار گرفته و تداوم سنت‌ها و عرف‌های اجتماعی و جنسی را برای مردان و تعریف زنان و همچنین نوع نگاه به زنان را به دنبال داشته است.

### – بدن ابزار سلطه در جامعه

با دوپارگی جسم و جان، بدن و ذهن و فراتر دانستن روح و فروتر خواندن بدن، به دوگانگی مرد و زن راه برده است. در این دوگانگی مرد مظهر روح و ذهن و زنان مظهر بدن و به این طریق مردان مظهر قدرت و اقتدار و زنان مظهر اطاعت و شکنندگی. در این تعریف بدن مردان با فضای روحی و ذهنی او گره خورده ولی بدن زنانه با طبیعت جسمانی زن (موسوی، ۱۳۹۶: ۷۵). با کنترلی که جامعه بر بدن زن وارد می‌کند و با نشانه‌گذاری‌هایی که روی بدن صورت می‌گیرد<sup>۱</sup> فرآیند جامعه‌پذیری جنسیتی و امر سلطه آغاز می‌گردد (همان). بدن همواره به مثابه ابزاری برای سلطه در یک جامعه مردسالار توانسته است به کار گرفته شود. این امر به واسطه ساختاری که فرآیند جامعه‌پذیری در آن اتفاق می‌افتد و همچنین در راستای ایدئولوژی‌های

---

۱ از مصداق‌های این امر در بعضی از مناطق جامعه کردستان می‌توان به ختنه زنان در بدو تولد اشاره داشت. کامیل احمدی در کتاب "به نام سنت: پژوهشی جامع در باب ختنه زنان در ایران" (۱۳۹۴) نشان داده است که ختنه زنان در نواحی ای از کردستان، آذربایجان غربی، هرمزگان، کرمانشاه دیده می‌شود. احمدی در این کتاب که حاصل پژوهش‌های میدانی و برآمده از دل مصاحبه‌ها و مشاهدات می‌باشد، نشان داده است که در این مناطق هنوز مردمانی براساس باورهای فرهنگی و دینی خود خواهان انجام این عمل هستند. در کردستان ایران ختنه دختران در برخی مناطق سنی‌نشین معمول است از جمله در روستاهای همجوار کردستان عراق. با وجود این، رواج آن در این مناطق بسیار پراکنده است و گاهی میزان آن از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت است، حتی در روستاهای همجوار. اگر چه در مناطق مذکور کماکان این سنت (ختنه زنان) مشاهده می‌گردد اما با آموزش و آگاهی‌بخشی از این موضوع کاسته شده است (احمدی، ۱۳۹۴). از جمله کارهای دیگری که در این حوزه (ختنه زنان) در کردستان ایران انجام گرفته است کتاب "تراژدی تن" (۱۳۸۹) از فاطمه کریمی است که توسط انتشارات روشنگران و مطالعات زنان منتشر شده است. کریمی ضمن اذعان به عواقب ختنه دختران بر ذهن و جسم آنان، اشاره می‌کند که این عمل در مناطق کردنشین روندی نزولی در پیش گرفته است. یافته‌های احمدی (۱۳۹۵) نیز، نشان می‌دهد که ناقص‌سازی بدن (ختنه) در ایران و به طور خاص در کردستان روندی نزولی دارد.

موجود بازتولید می‌گردد. ایدئولوژی‌های ساختاری و مردسالارانه به واسطه طبیعی جلوه دادن این امر در جامعه‌پذیری جنسیتی<sup>۱</sup> که جامعه‌پذیری سنتی نیز هست در راستای ایدئولوژی‌های موجود این فرآیند را تسریع بخشیده بطوری که به بخشی از زیست روزمره زنان و نگرش و جهان‌بینی‌شان در مواجهه با بدن‌شان تبدیل شده است.<sup>۲</sup> در جامعه کردستان نیز همانند هر نقطه دیگر ایران، مردان فاعلین مسلط جامعه بوده و زنان زیردست آنها و وابسته به آنها در نظر گرفته می‌شوند. این تسلط نهادی‌شده، نظام‌مند و بومی است، در ارزش‌ها، هنجارها و سنت‌ها بازتاب داده می‌شود و توسط نهادهای ذینفع بازتولید می‌گردد. تحت چنین شرایطی وضعیت زنان دشوار می‌گردد (احمدی، ۱۳۹۵). زنان مشارکت‌کننده در مواجهه با بدن آن را به‌مثابه ابزاری برای سلطه بر خود تلقی می‌کردند.

سمیرا (۲۶ ساله، کارشناسی) از مشارکت‌کننده‌گان در این پژوهش اظهار داشت:

«ما در جامعه یادمون می‌دن که مردهای خانواده باید بدن ما رو تحت کنترل داشته باشن (از بچگی چطور در جامعه ظاهر شویم و کجا بریم، با کی بریم و ...) و در مورد بدن مان هم اونا تصمیم بگیرن که چطور با آن برخورد کنیم که فکر می‌کنم به جورایی ابزاری در جهت سلطه هر چه بیشتر بر ما است».

ایدئولوژی فرادستی مردان به واسطه بازتولید این ایدئولوژی در فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی و حیات زنانه به امری مسلط تبدیل گشته؛ بدین صورت که این ایدئولوژی و سلطه، مردان را

---

۱. جامعه‌پذیری جنسیتی به فرآیندی گفته می‌شود که افراد صفات و ویژگی‌های جنسیتی شده را گرفته و با آن خود را می‌شناسد و می‌آموزند که جامعه از آنها به عنوان زن یا مرد چه انتظاراتی دارد. جامعه‌پذیری جنسیتی فرآیندی دو طرفه است که جنسیت و سایر عوامل جامعه‌پذیری را شامل می‌شود و والدین مهم‌ترین عوامل آن به شمار می‌آیند. در واقع در این فرآیند نگاه به افراد جامعه جنسیتی می‌شود. آنها درمی‌یابند که به دلیل زن یا مرد بودن چه انتظاراتی از آنها می‌رود (سفیری و همکاران، ۱۳۸۸: ۴۵). در واقع جامعه‌شناسی جنسیت، با نگرش خاص خود، با ارائه تصویری جامعه‌شناختی از عملکرد جنس و جنسیت در جامعه، نشان می‌دهد چگونه مرد یا زن بودن در طی زمان و در جوامع گوناگون تحت تأثیر باورها و ارزش‌های اجتماعی، فرهنگ و ساختارهای اجتماعی قرار می‌گیرد و تاکنون چه تغییراتی را پشت سر گذاشته است (موسوی، ۱۳۹۶: ۵۵).

۲. فمینیست‌های پست مدرن معتقدند بدن زنانه عرصه‌ای برای نشانه‌گذاری و داغ‌گذاری قدرت و سلطه مردانه است و همواره در معرض دستکاری و تغییر بوده است، بدون آنکه همانطور که هست مورد قبول قرار گیرد. (موسوی، ۱۳۹۶).

به ابزار قدرت و سلطه‌گری تبدیل کرده است. به دنبال این امر و با درونی کردن این ایدئولوژی در زنان، دائمی شدن سلطه مردان و کنترل و نظارت بر بدن زنان در میان زنان و به تعبیر بوردیو<sup>۱</sup> با همدستی خود زنان به امر مسلط و دائمی بدل می‌گردد.

در این رابطه هیوا (۳۴ ساله، دیپلم) اشاره داشت که:

*"ما دختران همیشه باید مواظب بدنمون باشیم و حفظش کنیم، ما در خانواده در شرایطی هستیم که بابام و یا برادرم تعیین می‌کنه که حتی کجا برم، کی برم و با کیا برم. در واقع آنها دائماً ناظر ما و بدنهایمان هستند."*

مناسبات جامعه موجود و مورد مطالعه با کانالیزه کردن بدن در اختیار و سلطه<sup>۲</sup> مردان قواعدی مقتدرانه و تحکیم‌آمیزی برساخته می‌کند که نظام و مکانیسمی را در خانواده و عرصه عمومی ایجاد می‌کند. که بدن زن را ابزاری برای تحت سلطه قرار دادن هر چه بیشتر زنان نشانه می‌رود. در این ساخت، زن هر چه بیشتر به بدن و آنهم بدن ابژکتیو تنزل می‌یابد و در عمل و پراکسیس اجتماعی و فرهنگی نمود پیدا می‌کند. این نظام تحت گفتمان ناموس کدهای اخلاقی خاص خودش را نیز فراهم و صادر می‌کند و بدن به صورت کانالیزه‌های تحت سلطه قرار می‌گیرد که بیش از پیش به طردشدگی و تحت سلطه و انقیاد قرار گرفتن زنان می‌انجامد. در واقع این طردشدگی زنان، بیش از آنکه موضوعی سابژکتیو و حاصل نوعی انتخاب جمعی زنان باشد، امری ابژکتیو است که از وضعیت اجتماعی - تاریخی موجود در کردستان ریشه گرفته است.<sup>۳</sup>

1 Bourdieu

2. Domination

۳. زنان، با درونی کردن مناسبات قدرت موجود در جامعه، ناخواسته به بخشی از بدنه اجرایی بازتولید وضع موجود بدل می‌شوند، چیزی که می‌توان به تعبیر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی، آن را "همدستی زنان" با وضعیت جنسیتی نابرابر موجود و ساختارهای شکل دهنده، تقویت کننده و پیش برنده آن دانست. از نظر بوردیو مکانیسم‌های اعمال مردسالارانه<sup>۴</sup> سلطه مردانه به میانجی فرهنگ صورت می‌گیرد؛ در واقع جنسیت سلطه چندان تفاوتی ایجاد نمی‌کند. به همین دلیل از نظر او زنان هم در بازتولید این نظام سلطه همدستی زیادی با مردان دارند. هر چند که واضح است این همدستی آگاهانه و ارادی نیست. بوردیو اشاره می‌کند که سخن از آثار مستمری که سلطه بر بدن‌ها به جای می‌نهد به این معنی نیست که مسئولیت زجری را که از آن ناشی می‌شود به زنان نسبت دهیم. زیرا گاهی چنین القا می‌شود که زنان خود اعمال خاص زیر سلطه‌ها برمی‌گزینند (زنان خود بدترین دشمن خویش‌اند)، که گویی سلطه بر خویش را دوست دارند یا اینکه از رفتار ناشی از نوعی مازوخیسم که اساس طبیعت‌شان است، لذت می‌برند. همانطور که دوبار به نقل از مونتینی می‌گوید متهم کردن یک جنس آسانتر از معذور داشتن جنس دیگر است.

### بدن همچون دستگاه بازتولید نسل

نقش مادری و تولید مثل و فرزندآوری در روند اجتماعی شدن زنان از فاکتورهای بسیار مهم است که یک زن باید آن را بپذیرد و همچون کارکردی که بدنش برای او به ارمغان می‌آورد، آن را درک کرده و تصویر کند. یکی از تصاویر آرمانی زنان از بدن خود همین نقش فرزندآوری و تولید مثل و بازتولید نسل است. به طوری که بدن را دستگاهی تعریف می‌کنند که از کارکردهای مهم و حیاتی آن بازتولید نسل است. زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش اظهار داشتند که تولید مثل و فرزندآوری نقش حیاتی را در پذیرش ما در خانواده و جامعه دارد و یکی از ایماژهایی که از بدن خود داشتند همین نقش بازتولید نسل است که بدن باید قادر به انجام آن باشد.<sup>۱</sup>

روژین (۳۲ ساله، دیپلم) در این رابطه می‌گفت:

*«واقعیتش بدن من به عنوان به زن یعنی فرزندآوری و بازتولید نسل برای خانواده و طایفه.*

*اصلاً بدن من فقط قادر به بازتولید نسله و این منو راضی و خوشحال می‌کنه وقتی بدن من*

*می‌تونه تولید نسل کنه.»*

زنان مورد مصاحبه نگاهی کارکردی به بدن خود داشتند. بدین صورت بدن را مقول‌های برای پیشبرد اهدافشان در جامعه که یکی از آنها فرزندآوری و بازتولید نسل است می‌دانستند که این کارکرد بنا به گفته‌های مصاحبه شونده‌گان مشروعیت برای آنها در خانواده و طایفه کسب می‌کند و در واقع نوعی مقبولیت اجتماعی برای آنها به همراه دارد.

---

بوردیو چنین ادامه می‌دهد: باید اذیرفت که قواعد زیست خاص؛ تسلیم شدگان؛ که گاهی برای؛ سرزنش قربانی؛ اختیار می‌کنیم، محصول ساختارهای عینی‌اند، و این ساختارها کارآمدی‌شان را مدیون قواعدی‌اند که به کار می‌گیرند و به بازتولیدشان کمک می‌کنند. قدرت نمادین، بدون یاری کسانی که تحمل نمی‌کنند، زیرا آنرا این چنین می‌سازند، عملی نمی‌شود. این ساختمان عملی، نتیجه کار ذهنی آگاهانه، آزاد، به دور از علتی منفرد نیست. بلکه نتیجه قدرتی است که با دوام در وجود و بدن اشخاص زیر سلطه به صورت طرح‌های ادراک و مقررات (تحسین کردن، احترام گذاشتن، دوست داشتن و غیره) ثبت شده و این طرح‌ها برخی مظاهر سمبلیک قدرت را محسوس می‌کند». (رستم‌پور، ۱۳۹۵)

۱. به نظر بسیاری از فمینیست‌ها استثمار و فرودستی زنان ناشی از آن است که بچه می‌زایند؛ همین واقعیت زیست‌شناختی است که به مردان امکان داد زنان را به انقیاد کشند و زنان به این ترتیب در سایه حمایت مردان قرار گرفتند. برخی مانند فایرستون معتقدند که زنان فقط زمانی می‌توانند خود را از کنترل مردان برهاند که از قید تولید مثل آزاد شده باشند. البته همه فمینیست‌ها این استدلال را امروزه نمی‌پذیرند. (پاملا آبوت و دیگران، ۱۳۹۵).

شرمین (۳۸ ساله، دیپلم) در این رابطه گفت:

«فرزندآوری و بازتولید نسل که از طریق من که یک زنم انجام میشه، برام باعث میشه که خونواده‌ام و شوهرم من رو بیشتر قبول داشته باشه».

مقوله فوق بیانگر آن است که زنان کُرد در زندگی اجتماعی خود ارزشی خاصی را برای فرزندآوری که به نظر می‌رسد متأثر از جامعه و فرآیند اجتماعی شدن زنان می‌باشد قائلند. این امر (فرزندآوری) زندگی زنان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و به صورت ارزش بر زندگی کنشگران (زنان) در جهت مقبولیت، رضایت از آنان و مشروعیت آنان در زندگی مشترک درمی‌آید.

اگر چه که لوپرتون (۱۳۹۲)، اشاره دارد به اینکه نقش‌های جنسیتی از نوع مردانگی و زنانگی از نوع زیست‌شناختی آن است تا جایی که می‌توان این ویژگی را تنها ویژگی جنسی متفاوت بین دو جنس دانست. به جز امر بازتولید یا تولید مثل، بقیه صفات جنسیتی، کلیشه‌های تبعیضی هستند که فرهنگ و اجتماعی بر زنان و مردان تحمیل کرده است (لوپرتون، ۱۳۹۲: ۱۰۰)؛ اما به نظر می‌رسد که در این مورد یعنی تولید مثل و فرزندآوری نیز تحت تأثیر فرهنگ و اجتماع قرار دارد و زنان مورد مطالعه به این امر اشاره داشتند.

وضعیت زنان کُرد در زمینه اجتماعی-فرهنگی در کنار دیگر متغیرهای قومی و طبق‌های برای زنان ایجاب می‌کند که مادر بودن و تولید مثل بخشی از زندگی و در پیوند با بدن آنان به شمار رود. اگر چه به تعبیر زنان مورد مصاحبه قرار گرفته، لزوم بازاندیشی در نقش و جایگاه زنان ضروری بوده و خواستار بازاندیشی در سنت‌ها و عرف‌های اجتماعی هستند.

### بدن سرمایه‌ای جنسی

از ادراکات و تصویر زنان مورد مطالعه در باره بدن خود در این مطالعه این بود که زنان بدن را به‌مثابه سرمایه‌ای تصویر می‌کردند که کارکردهای خاصی برایشان می‌تواند در جامعه داشته باشد. در واقع سرمایه بدن در نگاه و تصویر زنان از بدن خود می‌تواند سرمایه‌ای جنسی<sup>۱</sup> درک و

---

۱. اولین بار کاترین حکیم (۱۳۹۱) از مقوله سرمایه جنسی سخن به میان آورد. سرمایه جنسی اصطلاحی است که دربرگیرنده ترکیبی از ویژگی‌ها از قبیل: زیبایی، جذابیت جنسی، مهارت شناساندن خود و مهارت‌های اجتماعی است. در واقع منظور از آن ترکیبی از جذابیت‌های جسمانی و اجتماعی است که برخی از زنان و مردان را در رسیدن به



تصویر گردد. از آنجا که جنسیت با اجتماع پیوند خورده و پیوسته نیز به اشکال مختلف مورد بازنمایی قرار می‌گیرد؛ با جنسی‌تر شدن فضای جامعه، بدن نیز به‌مثابه سرمایه اهمیت بیشتری به خود خواهد گرفت. و امروزه سرمایه جنسی نیز یک دارایی به حساب می‌آید. زنان مورد مصاحبه بیان داشتند که این سرمایه (سرمایه جنسی) بر نگاه به آنها و کنش و واکنش آنها در زیست روزمره چه در خانواده و چه در حوزه عمومی تأثیرگذار است و می‌تواند کارکردهای خاصی به همراه داشته باشد.

گلاره (۲۵ ساله، دیپلم) در این رابطه می‌گفت:

*«من بدنم رو مثل یه دارایی و سرمایه می‌بینم که خدا به من داده و باید سعی کنم که کارکردهایی برام داشته باشه. زنان معمولاً از بدنشون مانند یه سرمایه که با اون می‌تونن کارایی انجام بدن استفاده می‌کنن. این بدن در واقع برام جذابیت، زیبایی و رابطه ایجاد می‌کنه.»*

اگر چه این سرمایه در موقعیت‌ها و فرهنگ‌ها و جوامع ممکن است کارکردهای متفاوتی داشته باشد و همچنین زنان درک و تصور متفاوتی نسبت به آن داشته باشند اما به تعبیر کاترین حکیم این سرمایه در تمام زمینه‌های اجتماعی فرهنگی حضور دارد (حکیم، ۱۳۹۱). امروزه با توجه به اهمیت بدن و زیبایی در جوامع، مقوله سرمایه جنسی در میدان‌های متفاوتی به کار گرفته شود. این سرمایه در جاذبه جنسی، جذابیت ظاهری، روابط و تعاملات اجتماعی و... نمود و تبلور می‌یابد و زنان بنا به تفسیرشان از این سرمایه روزبه‌روز بر اهمیت آن تأکید بیشتری داشته و به خصوص در مواجهه با جنس مخالف در تلاشند تا بیشتر آن را تقویت کنند.

ژینا (۳۳ ساله، کارشناسی) در این رابطه گفت:

*«بدنم کارکردهای مثبتی می‌تونه برام داشته باشه، و مزایایی از اون کسب کنم. مثل راضی کردن شوهرم و یا موفقیت در روابط اجتماعی و عاطفی‌ام.»*

---

اهداف‌شان کمک کرده است و آن فرد را از لحاظ بصری و جنسی جذاب می‌کند. کارترین حکیم معتقد است از حیث دارا بودن این سرمایه، زنان سرمایه‌دارترند. در طول تاریخ، همواره زنان خواستنی و مردان خواهان، زنان عرضه کننده و مردان متقاضی بوده‌اند. سرمایه جنس از نظر کاترین حکیم عبارت است از فریبندگی‌های زیبایی‌شناختی، بصری، بدنی، اجتماعی و جنسی. حکیم شش مؤلفه نیز برای سرمایه جنسی در نظر می‌گیرد: زیبایی، جاذبه‌های دلربایی، مهارت‌های اجتماعی، سرزندگی، جلوه‌گری اجتماعی و تمایلات جنسی.

از آنجایی که مسائل جنسی همیشه اهمیت خود را در روابط داشته است، بدن نیز که می‌توان به مثابه سرمایه جنسی از آن یاد کرد، اهمیت خود را داراست. این سرمایه نیز مانند سایر سرمایه‌ها می‌تواند نقش مؤثری در زندگی و روابط افراد و به طور خاص برای زنان داشته باشد و نمودهای آن را می‌توان در روند روبه رشد کنترل بدن، مدیریت بدن، جراحی‌های زیبایی، تناسب اندام، جذابیت‌های ظاهری و جاذبه جنسی دید. این فرآیند در مصاحبه‌های صورت گرفته با زنان نشان داد که استانداردهای زیبایی و همچنین بالطبع اهمیت یافتن بدن مانند سرمایه جنسی در میان زنان روبه افزایش است.

### بدن علیه پدرسالاری

بدن زیسته در جامعه کردستان متأثر از بسیاری از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است.<sup>۱</sup> زنان در این جامعه و به واسطه این ساختارها از جنس ضعیف شمرده شده و سیاست‌های فرودست‌سازی آنان همواره برقرار بوده است.<sup>۲</sup> در مصاحبه‌های صورت گرفته پیرامون بدن زیسته آنها بسیاری از فشارها و محدودیت‌های ساختاری عیان گشت. با توجه به محدودیت‌های ساختاری و تعاریف زنان و نقش‌هایشان در جامعه می‌توان انتظار داشت که علیه این ساختار و محدودیت‌ها تقابلی صورت گیرد که در مصاحبه‌های صورت گرفته نشان داد که زنان در برابر این ساختار مقاومت می‌کنند. این مقاومت با بدن و کنش‌های صورت پذیرفته با بدن انجام می‌گیرد. با توجه به ویژگی‌های ساختاری بر بدن، زنان نیز علیه وضع موجود واکنش نشان می‌دهند. البته همانطور که دوسرتو (۱۹۹۷) در کتاب «تمرین زندگی روزانه»<sup>۳</sup> اشاره می‌کند: زنان

۱. می‌توان به تاریخ و ایدئولوژی و ساختارهای اجتماعی فرهنگی جامعه موجود در بازتولید نابرابری جنسیتی و مکانیسم سلطه همانند: خشونت علیه زنان، ازدواج تحمیلی، ختنه زنان، ازدواج کودکان، چندهمسری، قتل‌های ناموسی و محدودیت‌های سنتی و فرهنگی که منجر به خودسوزی و یا خودکشی زنان در این جامعه شده است، اشاره کرد.  
 ۲. در تفکر افرادی مانند نانسی هارت ساک و کاترین مک کینون، بدن‌های زیستی زنان، ضعیف‌تر از بدن‌های مردانه شمرده نمی‌شود، ریشه ایدئولوژی ستم، مردانه نیز نیست، بلکه سلطه مردانه، توسط ایدئولوژی فرادستی مردان، تبیین می‌شود و در واقع این ذهن و آگاهی است که در ایدئولوژی فرادستی و سلطه مردانه تبلور یافته و موجب نابرابری میان زنان و مردان می‌شود (اباذری و حمیدی، ۱۴۹).

تابع محض ساختارها نیستند و نوع خاصی از عاملیت را به نمایش می‌گذارند. آنها با آگاهی از منطق حاکم بر جامعه پدرسالار/ مصرفی و هم جهت با آن، روش‌های خاصی را برای بهبود وضعیت فرودست خویش به کار می‌بندند. آرایش، جنسی‌تر کردن هر چه بیشتر صورت و بدن و کنش‌های نمایشی بدن، به ابزاری برای ارتقای برخی زنان در چنین جامعه‌ای، که به لحاظ جنسیتی نابرابر است، منجر می‌شود. در حقیقت زنان از رهگذر کنش‌های نمایشی بدن، اهداف و منافی را دنبال می‌کنند و می‌کوشند با رسیدن به این اهداف و منافع، موقعیت فرودست‌سازی خود را در ساختار پدرسالار بهبود بخشند. در واقع، با نظریه دوسرتو می‌توان مقاومت علیه ساختار و نظام پدرسالار را که به وسیله بدن و کنش با بدن صورت می‌پذیرد، نوعی راهبرد علیه استراتژی پدرسالار دانست (چندانق و همکاران، ۱۳۹۴).

کزال (۳۰ ساله، دیپلم) در این مورد اظهار داشت که:

«من بسیاری از این سنت‌ها و ساختارها رو در مورد زن و بدن خودم قبول ندارم و با همان بدنم نسبت به این وضعیت اعتراض می‌کنم. در واقع، با آرایش کردنم و ظاهرم اونطور که دلم بخواد زندگی می‌کنم و نباید دیگران (مردهای زندگی) برای من تصمیم بگیرند».

موقعیت حاشیه‌ای زنان و سیاست‌های مردسالارانه، سنت‌ها و ساختارهای اجتماعی فرهنگی موجود، ایده مقاومت را در زنان بر علیه این وضعیت ایجاد می‌کند. در واقع، زنان به واسطه خودآگاهی نسبت به وضعیت خود و جامعه در پی این برمی‌آیند که این ساختارها را با اعتراض بدنی و نمایشی خود به چالش بکشند تا بتوانند نقش این ساختارها و ایدئولوژی پدرسالارانه را در زندگی خود کم‌رنگ کنند. زنان مورد مطالعه قرار گرفته به این اشاره می‌کردند که ساختار و نظام ایدئولوژی مردانه انتظاراتی را بر ما زنان تحمیل کرده و زنان نیز بواسطه این وضعیت بیش از پیش مورد تبعیض قرار گرفته که بدن زنان خود می‌تواند در جهت اعتراض و واکنش علیه نظم موجود بکار گرفته شود.

شیما (۲۵ ساله، کارشناسی ارشد) از زنان مورد مصاحبه می‌گفت:

«چرا من باید همیشه مورد تبعیض قرار بگیرم. حتی در مورد بدنم نباید با خرد و عقل خود تصمیم بگیرم. من همیشه سعی کرده‌ام نسبت به بسیاری این ساختارهای دست و پا گیر واکنش نشان دهم و هر طور که بخوام با هر تیپ و آرایشی بیرون می‌رم».

شراره (۲۲ ساله، کارشناسی) در این مورد اظهار کرد:

«همیشه مورد تبعیض واقع می‌شدم. یادمه همیشه از بچگی میان من و برادرم تفاوت می‌گذاشتن و با یه چشم دیگه به من نگاه می‌کردن. انگار من درجه دوم بودم و برادرم درجه یک. مردسالاری دیگه! ولی هیچ وقت نبوده که هیچ واکنشی نشون ندم و خفه شم همیشه اعتراض کردم و همین الان هم با تیپ و سبک زندگی‌ام یه جوری اعتراضم رو نشون میدم» همانطوری که هشام شرابی (۱۳۸۰) در کتاب پدرسالاری جدید عنوان می‌کند که پدرسالاری به عنوان یک شکل‌بندی اجتماعی، ساختاری متمایز و محصول شرایط فرهنگی و تاریخی خاصی است؛ جامعه کردستان نیز بواسطه شرایطی اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و مذهبی نوع خاصی از پدرسالاری را در خود بر ساخته و همواره بازتولید کرده است که دارای ملزومات و پیامدهای خاصی بوده است که امروزه می‌توان گفت که نقش اجتماعی بدن و نمایش بدن در زنان در واکنشی به این ساختار تاریخی و اجتماعی است. در واقع زنان مورد مطالعه معتقدند که این وضعیت محصول یک طبیعت بنیادی نیست بلکه محصول شرایط اجتماعی خاصی است که می‌توان آن را تغییر داد.<sup>۱</sup>

### بحث و نتیجه‌گیری

از دیر باز بدن زنان، به عنوان یکی از موضوعات چالش‌برانگیز و مورد مناقشه، در جنبش‌های فمینیستی مورد بحث بوده همانطوری که بدن زنان از گذشته، به دلیل وجود تعاریف و انتظارات جنسیتی، جایگاه خاصی در عرصه سیاست‌گذاری‌هایی داشته است. این مسئله در جامعه‌ای مانند کردستان نیز که دارای شرایط ساختاری، اجتماعی، سنتی و فرهنگی خاص خود است، از گذشته تاکنون به موضوعی حساس و مورد مناقشه تبدیل کرده است. چالش‌های موجود در جامعه‌ای مانند کردستان که هم عموماً از طریق باورهای دینی و سنتی تقویت شده است باعث

---

۱ البته زنان کُرد همواره علیه ساختار موجود مبارزات و جنبشهایی را به راه انداخته‌اند و موفقیت‌هایی را نیز به دست آورده‌اند. همانطور که شهریار (۱۳۹۴) در کتاب "زنان کُرد" آورده است، زنان کُرد معتقد بوده‌اند که «مبارزه با محدودیت‌ها و نهایتاً به دست آوردن آزادی عمل یکی از دستاوردهای حائز اهمیت آنها بوده است. در واقع زنان کُرد آزادی عمل و استقلال خود را مرهون مبارزاتی می‌دانند که علیه تعیین‌های ساختاری از جمله مردسالاری و تبعیض‌های جنسیتی موجود علیه‌شان، به راه انداخته‌اند»

شده که بدن زنان به عنوان موضوعی مناقشه‌برانگیز و پر تنش باقی بماند. این وضعیت دائماً چالش‌هایی و مباحثات پرطمطراق و البته حل نشده در یک فضای غیردموکراتیک که صدای زنان در حداقل ممکنات شنیده شده است ظهور و بروز داشته است. بدن به مثابه ناموس، حق تملک زنان بر بدن خود و دخالت‌های نظام پدرسالار بر پیچیدگی هر چه بیشتر این مسئله افزوده است. حق تملک زنان و گفتگو درباره بدن خود در میان زنان همواره مسئله‌های بغرنج به حساب می‌آید. می‌توان گفت که بدن زیسته که تحت تأثیر باورهای سنتی همچون ناموس، غیرت، تعصب، حیثیت و غیره است بر پیچیدگی این حق تملک افزوده است. قوانین حقوقی و همینطور عرف‌های اجتماعی و سیاسی که در جامعه موجود هست پیچیدگی و بغرنجی‌های این مسئله را دو چندان کرده است و تن زنان به صحنه جدالی میان طیف‌های مختلف در اجتماع تبدیل شده است.

در پژوهش پیش‌رو، به واسطه مصاحبه‌ها و مشاهداتی که با زنان صورت گرفت، بدن زیسته و نحوه درک و تفسیر و آگاهی زنان نسبت به بدن خود مفاهیمی بروز پیدا کرد. بدن زیسته در جامعه کردستان متأثر از بسیاری از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است. زنان در این جامعه و به واسطه این ساختارها از جنس ضعیف شمرده شده و سیاست‌های فرودست‌سازی آنان همواره برقرار بوده است. با کنترلی که جامعه بر بدن زن وارد می‌کند و با نشانه‌گذاری‌هایی که روی بدن صورت می‌گیرد فرآیند جامعه‌پذیری جنسیتی و امر سلطه آغاز می‌گردد. بدن همواره به مثابه ابزاری برای سلطه در یک جامعه مردسالار توانسته است به کار گرفته شود. این امر به واسطه ساختاری که فرآیند جامعه‌پذیری در آن اتفاق می‌افتد و همچنین در راستای ایدئولوژی‌های موجود بازتولید می‌گردد. ایدئولوژی‌های ساختاری و مردسالارانه به واسطه طبیعی جلوه دادن این امر در جامعه‌پذیری جنسیتی که جامعه‌پذیری سنتی نیز هست در راستای ایدئولوژی‌های موجود این فرآیند را تسریع بخشیده بطوری که به بخشی از زیست روزمره زنان و نگرش و جهان‌بینی‌شان در مواجهه با بدن‌شان تبدیل شده است. زنان مشارکت‌کننده در مواجهه با بدن آن را به مثابه ابزاری برای سلطه بر خود تلقی می‌کردند.

مناسبات جامعه موجود و مورد مطالعه با کانالیزه کردن بدن در اختیار و سلطه مردان قواعدی مقتدرانه و تحکم‌آمیزی برساخته می‌کند که نظام و مکانیسمی را در خانواده و عرصه عمومی ایجاد می‌کند که بدن زن را ابزاری برای تحت سلطه قرار دادن هر چه بیشتر زنان نشانه می‌رود و زن هر چه بیشتر به بدن و آنهم بدن ابژکتیو تنزل می‌یابد و در عمل و پراکسیس اجتماعی و فرهنگی نمود پیدا می‌کند و این نظام تحت گفتمان ناموس کدهای اخلاقی خاص خودش را نیز فراهم و صادر می‌کند و بدن به صورت کانالیزه‌های تحت سلطه قرار می‌گیرد که بیش از پیش به طردشدگی و تحت سلطه و انقیاد قرار گرفتن زنان می‌انجامد. در واقع این طردشدگی زنان، بیش از آنکه موضوعی سوپژکتیو و حاصل نوعی انتخاب جمعی زنان باشد، امری ابژکتیو است که از وضعیت اجتماعی-تاریخی موجود در کردستان ریشه گرفته است.

غلبه یافتن ابژگی بدن در زنان و کارکرد و نقش این بدن ابژه شده که با مناسبات و فرهنگ مردسالار همخوانی دارد و در واقع در جهت بازتولید این مناسبات و ذائقه مردسالاری بوده است باعث شده است که این بدن نیز کارکردهایی داشته باشد که به مثابه یک سرمایه زنان از بدن خود یاد می‌کردند. در واقع، از آنجا که جنسیت با اجتماع پیوند خورده و پیوسته نیز به اشکال مختلف مورد بازنمایی قرار می‌گیرد؛ با جنسی‌ترشدن فضای جامعه، بدن نیز به مثابه سرمایه اهمیت بیشتری به خود خواهد گرفت. امروزه سرمایه جنسی نیز یک دارایی به حساب می‌آید. زنان مورد مصاحبه بیان داشتند که این سرمایه (سرمایه جنسی) بر نگاه به آنها و کنش و واکنش آنها در زیست روزمره چه در خانواده و چه در حوزه عمومی تأثیرگذار است و می‌تواند کارکردهای خاصی به همراه داشته باشد.

اما این بدن زیسته که دائماً ابژه شده و در تمام روایت‌ها و صورت‌بندی‌ها مشهود است، به نظر می‌رسد یکی از نقاط تمرکز در سیاست‌های فمینیستی چه در نوشتار و چه در پراتیک اجتماعی بوده است. با توجه به محدودیت‌های ساختاری و تعاریف زنان و نقش‌هایشان در جامعه می‌توان انتظار داشت که علیه این ساختار و محدودیت‌ها تقابلی صورت گیرد که در مصاحبه‌های صورت گرفته نشان داده شد که زنان در برابر این ساختار مقاومت می‌کنند. این مقاومت با بدن و کنش‌های صورت پذیرفته با بدن انجام می‌گیرد. با توجه به ویژگی‌های

ساختاری بر بدن، زنان نیز علیه وضع موجود واکنش نشان می‌دهند. موقعیت حاشیه‌ای زنان و سیاست‌های مردسالارانه، سنت‌ها و ساختارهای اجتماعی فرهنگی موجود، ایده مقاومت را در زنان بر علیه این وضعیت ایجاد می‌کند. در واقع، زنان به واسطه خودآگاهی نسبت به وضعیت خود و جامعه، در پی این برمی‌آیند که این ساختارها را با اعتراض بدنی و نمایشی خود به چالش بکشند تا بتوانند نقش این ساختارها و ایدئولوژی پدرسالارانه را در زندگی خود کم‌رنگ کنند. زنان مورد مطالعه قرار گرفته به این اشاره می‌کردند که ساختار و نظام ایدئولوژی مردانه انتظاراتی را بر ما زنان تحمیل کرده و زنان نیز بواسطه این وضعیت بیش از پیش مورد تبعیض قرار گرفته که بدن زنان خود می‌تواند در جهت اعتراض و واکنش علیه نظم موجود بکار گرفته شود.

#### منابع

- اباذری، یوسف، سهیلا صادقی فسایی و نفیسه حمیدی (۱۳۸۷)، احساس ناامنی در تجربه زنانه از زندگی روزمره، پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۱.
- اباذری، یوسف و نفیسه حمیدی (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی بدن و پارهای از مناقشات، پژوهش زنان، دوره ۶، شماره ۴.
- احمدی، کامیل (۱۳۹۴)، به نام سنت: پژوهشی جامع در باب ختنه زنان در ایران، چاپ اول، تهران، نشر شیرازه.
- احمدی، کامیل (۱۳۹۵)، انگارهای در حال تغییر ناقص‌سازی اندام تناسلی زنان: <http://kameelahmady.com/fa/wp-content/uploads/2015/05/the-changing-paradigm-of-fgmc-web.pdf>
- کریگان، کیت (۱۳۹۵)، جامعه‌شناسی بدن (نظریه‌های مدرن، پست مدرن و پس‌ساختارگرایانه)، ترجمه محسن ناصری‌راد، چاپ اول، تهران، نشر نقش و نگار.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹)، ضد روش: منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی، جلد اول، تهران: جامعه‌شناسان.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰)، روش در روش: درباره ساخت معرفت در علوم انسانی، تهران: جامعه‌شناسان.

- چندائق عباداللهی، حمید و حسن چاوشیان و مریم اسمعیل‌زاده سالستانی (۱۳۹۴)، پدرسالاری، تجدد تحریف شده و نمایش بدن زنانه: مطالعه‌ای در شهر رشت، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره نهم، شماره ۴.
- حکیم، کاترین (۱۳۹۱)، سرمایه جنسی و نقش آن در مناسبات قدرت جامعه، ترجمه ژیلا سرابی، آمستردام، کیپلفت.
- سرابی، هشام (۱۳۸۰)، پدرسالاری جدید: نظری‌های درباره تغییرات تحریف شده در جامعه عرب، تهران، کویر.
- آزاد ارمکی، تقی و حسن چاوشیان (۱۳۸۱)، بدن به‌مثابه رسانه هویت، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم: شماره ۴.
- رضایی، امید، مینا اینانلو و محمد فکری (۱۳۸۹)، مدیریت بدن و ارتباط آن با عوامل اجتماعی در بین دختران دانشگاه مازندران، مطالعات راهبردی زنان، دوره دوازدهم، شماره ۴۷.
- فاتحی، ابوالقاسم و ابراهیم اخلاصی (۱۳۸۷)، مدیریت بدن و رابطه آن با پذیرش اجتماعی بدن، مجله مطالعات راهبردی زنان، سال یازدهم، شماره ۴۱.
- ذکایی، محمد سعید (۱۳۸۶)، جوانان، بدن و فرهنگ تناسب، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱.
- آبت، پاملا و والاس کلر (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی.
- لویرتون، د (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی بدن، ترجمه ناصر فکوهی، تهران، ثالث.
- رستم‌پور، سمیه (۱۳۹۵)، «زنان مهمانان ناخوانده مجلس پدرسالاری روشنفکری در کردستان»، ژیلوان، شماره ۸: ۴۵
- رستم‌پور، سمیه (۲۰۱۴)، ناموس و مردسالاری: [http://mahasti.blogspot.co.id/2014/09/blogpost\\_26.html](http://mahasti.blogspot.co.id/2014/09/blogpost_26.html)
- صادقی فسایی، سهیلا و رضا فاضل و حسین رضایی (۱۳۹۶)، مطالعه جامعه‌شناختی رابطه مدیریت بدن و ارزش سرمایه جنسی در بین زنان همدان، مجله مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، سال پانزدهم، شماره ۳
- موسوی، منصوره (۱۳۹۶)، زنانگی و بدن (نگاهی جامعه‌شناسانه به بلوغ)، تهران، نشر فیروزه.
- سفیری، خدیجه (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی بدن، تهران انتشارات جامعه‌شناسان.
- شهریاری، سهیلا (۱۳۹۴)، زنان گُرد (نظری‌های مبنایی در باب زنان گُرد)، تهران، نشر جامعه‌شناسان



- De Certeau, Michel (1997) *practice of everyday life*, translated by Steven Rendall, Berkeley Los Angeles, London, university of California press
- Howson, a& Inglis, d (2001), "the body in sociology: tensions inside and outside sociological though", the editorial board of sociological review.
- Turner, Brayan s, (1994), *Regulating Bodies*, essay in medical sociology, London: Rutledge.